

## نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنهوج (مطالعه موردنی عشایر اردوگاه ریگ آباد)

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۶

فروزنده جعفرزاده پور\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۹

### چکیده

مطالعات مختلفی در زمینه‌ی عشایر به ویژه عشایر غرب کشور انجام شده است، ولی درباره‌ی عشایری که در مرز سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان زندگی می‌کنند به خصوص عشایر شهرستان کهنهوج، اطلاعات بسیار محدودی وجود دارد. ساختار نظام قشربندی اجتماعی در بین برخی از عشایر استان هرمزگان و کرمان، نظام کاست است. هدف اصلی مقاله‌ی حاضر، بررسی نظام کاست در بین عشایر رمه‌گردان در شهرستان کهنهوج و دهستان قلعه گنج در روستای آورتین است. براساس پندار محققان، عشایر مورد مطالعه با هیچ یک از عشایر دیگر نقاطه کشور همسانی ندارد. روش ارزیابی سریع مشارکتی و ارزیابی سریع روستایی، روش مطالعه‌ی مورد استفاده در این پژوهش است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منطقه‌ی مورد مطالعه، دو کاست بلوچکاران و غلامان زندگی می‌کرند؛ به همین دلیل، ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی بررسی شده است. ابعاد اجتماعی شامل ویژگی‌های سیستم کاست، طبقه‌بندی‌های آن در بین عشایر مورد مطالعه و روابط کاستی با یکدیگر است؛ حال آن که ابعاد اقتصادی شامل اشتغال و منابع درآمدی و تقسیم‌بندی خانوارها بر حسب وضعیت اقتصادی بر مبنای شاخصه‌ای ارائه شده می‌باشد. این مطالعه نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی و کاست عشایر رابطه وجود دارد و بهبود وضعیت اقتصادی تغییری در پایگاه اجتماعی فرد ایجاد نمی‌کند. رخداد تغییرات بیرونی به دگرگونی‌هایی در زندگی عشایر مورد بررسی شده منجر می‌شود و افزایش فقر و تشدید فعالیت‌های کارگری را به همراه دارد. به نظر می‌رسد برای کاهش پیامدهای منفی، ضروری است قبل از اجرای هر پروژه‌ای، پیوستن گاری فرهنگی برای شناسایی پیامدهای اقدامات مختلف انجام شود.

**کلیدواژه‌ها:** عشایر کهنهوج، عشایر رمه‌گردان، نظام کاست، قاچاق، آورتین.

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

طبقه‌بندی‌های اجتماعی در همه‌ی جوامع انسانی مشاهده می‌شود. در همه‌ی جوامع، افراد در طبقات مختلف اجتماعی با تلاش و کوشش، تغییر پیشه و منزلت شغلی، ارتقای تحصیلات، افزایش ثروت و بهبود وضعیت اقتصادی یا ازدواج می‌توانند به تحرک اجتماعی بپردازنند و در بین طبقات مختلف اجتماعی حرکت کنند. این در حالی است که نظام کاست، شیوه‌ی طبقه‌بندی اجتماعی بسته‌ای است که روابط اجتماعی، فعالیت‌ها و رفتارهای اعضای آن جامعه، تحت تأثیر قراردادها و دستورالعمل‌های الزام‌آور از پیش تعیین شده‌است. این نظام طبقاتی در برخی از نقاط جهان از جمله کشور ایران مشاهده می‌شود. کاست، ساختار انعطاف ناپذیری دارد که بر سراسر زندگی افراد سایه می‌اندازد و شیوه‌ی زیست آنان را از پیش از تولد تا مرگ مشخص می‌کند. «این ادعا وجود دارد که این نظام، ایدئولوژی فرآگیری است که روابط دیگر را در جامعه کنترل می‌نماید و در واقع انگاره‌ی اصلی آن، ریشه در سلسله مراتبی دارد که بر اصل پاکی و آلودگی استوار است.» (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۱).

تعاریف مختلفی از کاست ارائه شده‌است؛ به عنوان نمونه، محسنی بر ویژگی‌های تغییرناپذیر آن تأکید و چنین بیان کرده است: کاست یعنی طبقه‌ی اجتماعی فرد پیش از تولد او مشخص شده است و امکان تغییر وجود ندارد (محسنی، ۱۳۷۵). آلن بیرو، کاست را گروه اجتماعی بسته‌ای می‌داند که شکل ازدواج در آن به صورت درون همسری است و افراد وابسته به این گروه، مشاغل، اعتقادات و آداب، مناسک و سنن خاص و ویژه‌ای دارند. هیچ کس نمی‌تواند از کاستی به کاست دیگر راه یابد. انسان‌ها در یک کاست متولد می‌شوند و تا پایان حیات خود، بدون تغییر یا تحرک کاستی در آن کاست باقی می‌مانند (آلن بیرو، ۱۳۶۶: ۴۲)؛ بدین ترتیب، کاست نظام تغییرناپذیری است که طبقه‌ی اجتماعی افراد و فعالیت اقتصادی آینده‌ی آنان را از پیش از تولد مشخص می‌کند و هیچ تحرک یا تغییری در آن وجود ندارد.

موارد متنوعی به عنوان ویژگی‌های ساختار و نظام کاست مطرح شده‌اند که نمونه‌ی بارز چنین نظامی را امروزه می‌توان در کشور هندوستان مشاهده کرد. معینی فر پس از بررسی نظریات و دسته‌بندی‌های مختلف از ویژگی‌های نظام کاست در هند، شش ویژگی مهم این نظام را بدین ترتیب معرفی می‌کند: ۱- بخش بخش کردن جامعه؛ ۲- برقراری سلسله مراتب گروهی؛ ۳- محدودیت‌هایی در خصوص خوردن و معاشرت اجتماعی؛ ۴- داشتن و نداشتن مزایای مذهبی؛ ۵- نداشتن قدرت انتخاب حرfe؛ ۶- محدودیت ازدواج<sup>(۱)</sup> (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۳).

مطالعه‌ی نظام طبقاتی کاست در کشور ما بسیار محدود بوده‌است و تعداد اندکی از پژوهشگران به این موضوع توجه کرده‌اند. سعیدی مدنی بر این باور است که نظام کاست در بین آرایی‌ها رواج داشته و با مهاجرت آنها به مناطق جنوبی ایران و کشور هندوستان، این ساختار در مناطق مذکور باقی مانده‌است (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۰). وی

معتقد است: «تصور اینکه بین آریایی‌های مهاجر هیچ نظام طبقاتی وجود نداشته است، مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سرودهای ریگ ودا و سرودهای اوستا به سه طبقه‌ی مجزا اشاره دارند. این طبقات در ریگ ودا به نام‌های برهمن (روحانیان)، راجانیه (پادشاهان و اشراف) و واژیه «وایسیاه‌ها» (کشاورزان و صنعتگران) بیان شده‌اند. همچنین این طبقات سه گانه را با اسمای آئرون (روحانیان)، رشتستر (ارتشیان) و واستریه (کشاورزان و صنعتکاران) در اوستا آوردۀ شده‌است. طبقه‌بندی آریایی‌ها نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی ریگ ودا ای با نظام طبقاتی اوستایی بسیار نزدیک است. این نشان می‌دهد که هر دو نظام، منساً مشترکی داشته‌اند؛ از این رو، ثابت می‌شود که مهاجرت آریایی‌ها به هند به صورت تدریجی از ایران صورت گرفته‌است.» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۶۲ و ۶۳). در حالی که در کشور هندوستان، نظام کاست همچنان وجود داشته است و در سراسر این کشور مشاهده می‌شود، ولی در خصوص تداوم این نظام در کشور ما اطلاعات اندکی گزارش شده‌است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد نظام کاست در بین اقوام عشایر معبدودی وجود دارد که در مرز مشترک سه استان سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان زندگی می‌کنند. این عشایر که گویش و لباس بلوچی دارند از نظر تقسیمات کشوری در استان کرمان ساکن‌اند، ولی خود را بلوچ می‌دانند. از آنجا که نظام کاست موجود در ایران کمتر شناخته شده‌است، مطالعه‌ی میدانی در این خصوص صورت گرفته و در این راستا مسئله‌ی اصلی مقاله، شناخت نظام کاست در بین عشایر بلوچ ساکن در استان کرمان (شهرستان کهنوج) است. این نوشتار به بررسی وضعیت اقتصادی هر یک از کاست‌ها پرداخته و تفاوت‌ها را بررسی کرده است. بررسی تفاوت‌های اجتماعی در بین کاست‌ها، از دیگر اهداف این مطالعه است.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات مربوط به عشایر بلوچ به بررسی منساً آنان پرداخته است. طبیی درباره‌ی این قوم چنین می‌گوید: بلوچ‌ها و عشایر جنوب شرقی و شرق ایران «سیستانی‌ها» - که از مهاجرین اولیه به سرزمین ایران هستند - از شرق دریای خزر به سوی جنوب حرکت کرده و در ریگزارهای سیستان و بلوچستان ساکن شده‌اند. آنها در تاریخ با نام «سگاه‌ها» (سیستانی)، بلوص و بلوچ معروف‌اند. این گروه که زبان آنها یکی از شاخه‌های زبان فارسی باستان خویشاوند «کردی» است، از نژاد آریایی‌اند که در تاریخ افسانه‌ای ایران جای بس مهمی را اشغال کرده‌اند.» (طبیی، ۱۳۷۱: ۳۱۵؛ افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۰۷). لمبتون بر این عقیده است که این اقوام ریشه‌ی عرب دارند. او اشاره می‌کند: «جغرافیدانان اولیه، از ایلات قفقص (کوچ) و بلوص (بلوض و بلوچ) در کرمان نیز یاد کرده‌اند. ظاهراً این اقوام نیمه صحرانشین بوده‌اند.» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۱)، به نظر می‌رسد که این اقوام مدت زیادی در منطقه سکونت داشته‌اند. شهربازی در این باره چنین می‌گوید: «در قرون اولیه اسلامی، منطقه‌ای کوهستانی میان کهنوج کرمان و هامون جازموریان و خلیج

فارس - که امروزه محل تلاقی سه استان بلوچستان، کرمان و هرمزگان است - «جبال قفص» خوانده می‌شده و در آن طوایف قفص یا کوچ (کوفج) مأوا داشته‌اند. منابع تاریخی، طوایف کوچ (کوفج، قفص) را (پس از اکراد طبرستان) از کهن‌ترین عشایر شیعه مذهب ایران گزارش می‌دهند.» (شهبازی، ۱۳۶۹: ۴۷؛ زندروسوی، ۱۳۷۳: ۵).

«در هر حوزه‌ی زیر ملی... تفاوت‌هایی میان فردی و میان گروهی وجود دارد. این تفاوت‌ها ممکن است ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته باشد، اما قسمتی نیز ناشی از مناسبات طبقات اجتماعی است که مختصات هر فرد و گروه را در دوره‌ی تولید و توزیع تعیین می‌کند. نابرابری‌های چشمگیر توسعه اعم از آن که از چشم‌اندار ملی، ناحیه‌ای یا گروهی نگریسته شود، تا اندازه‌ای از این مناسبات ناشی می‌گردد؛ لذا این نابرابری‌های ناحیه‌ای را باید نشانه‌هایی چیز بسیار ریشه‌دارتر و بنیادی‌تر و اساسی دانست.» (مخبر، ۱۳۶۸: ۵۴). از جمله نخستین مطالعات انجام شده در خصوص کاست در ایران، کتاب معروف برقی است. وی در کتاب خود با عنوان «سازمان سیاسی حکومت محلی بنت»، وجود ساختار طبقاتی کاست را در بین عشایر بلوج در دوره‌ی حکومت محلی بنت به تفضیل توضیح داده است. برقی در کتاب خود درباره‌ی حکومت محلی بنت<sup>(۲)</sup> می‌نویسد: در روزتاهای جامعه‌ی مورد مطالعه، افراد از نظر گروه‌های اجتماعی به شش «ذات» تعلق دارند. ذات، مبین پایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی فرد در اجتماع است. هر کس در هر ذاتی دیده به جهان بگشاید، در همان ذات - که پیش از تولدش معلوم و مختوم شده است - رشد می‌کند، در طول حیات تابع مقررات و محدودیت‌های همان ذات می‌باشد، در همان ذات نیز روی در خاک می‌کشد و هیچ عاملی چون صعود یا نزول موقعیت اجتماعی، فقر یا مکنت، شجاعت یا واپس‌ماندگی، ذات او را تغییر نخواهد داد (برقی، ۱۳۵۶: ۷-۶۶). .... نکته‌ی قابل توجه این است که ذات از مادر به فرزند منتقل می‌شود نه از پدر؛ به این دلیل است که ازدواج به شدت درون‌گروهی است. بدین ترتیب، ذات بر اساس خون است و پیوندهای خونی و تعلق هر فرد به گروه‌های اجتماعی محول است نه اکتسابی (برقی، برگردان فارسی به نقل از افشار نادری). وی از وجود ۵ کاست (یا ذات) در بین عشایر منطقه‌ی بنت خبر داده است که عبارتند از: هوت، کرنکش، بلوج، جت و تیه. وی چنین می‌آورد: «اما در یک تقسیم‌بندی کلی، افراد این اجتماع را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: نخست دسته‌ای از افراد که از نظر اجتماع ارزش دارند و دارای شخصیت مستقل و محترمی هستند. دسته‌ی دیگر، افراد حقیر و پایین رتبه‌ی اجتماع هستند.... اگر فردی از گروه اول به دست کسی کشته شود، بستگان او به خونخواهی اش برخاسته و خونش را قصاص می‌کنند؛ اما اگر فردی از دسته‌ی اول شخصی از دسته‌ی دوم را بکشد، خانواده‌ی او را یارا و اجازت انتقام‌گیری نیست؛ به خصوص اگر فاصله‌ی طبقاتی قاتل و مقتول هم زیاد باشد. در این موارد بزرگان قوم دخالت و با حکم قاضی یا دستور حاکم به پرداخت خون بهایی بسنده می‌کنند و مشکل را خاتمه می‌بخشند (برقی، ۱۳۵۶: ۷۰).

غراب از دیگر محققانی است که در خصوص وجود نظام و ساختار کاست در بین عشاير بلوج گزارشی بیان کرده است. وی در این باره می‌گوید: «ساخت طبقاتی جامعه‌ی بلوجی روستاشین و عشاير، از نوع «کاست» است. خصوصيات و شرایطی که کاست‌های طبقاتی در جامعه‌ی بلوجی پدید آورده، ناهمگونی بازاری را در کلیه‌ی زمینه‌های اقتصادي - فرهنگی، اخلاقی، حقوق اجتماعی و روابط درون گروهی بلوج با سایر روستاهها و عشاير ایران را موجب شده است؛ به دیگر سخن، نمی‌توان همان تصوری را که از دیگر ایلات و عشاير ایران حتی در بسته‌ترین نوع آنها داریم، بر روستاهها و عشاير بلوج تعیین دهیم.» (غراب، ۱۳۷۴: ۵۰)، در خصوص منشأ وجود سیستم و نظام کاست، دو فرضیه وجود دارد؛ نخست «نزدیک‌ترین حدسی که وجود کاست‌ها را در جامعه‌ی بلوجی توضیح می‌دهد، این است که این سیستم اقتباسی قدیمی از سیستم طبقاتی رایج در هند بوده است. چنان‌که تمدن قدیم سند نیز بخش اعظمی از این سرزمین را شامل می‌شده، زمانی نیز خان‌های هندی بر بخش اعظمی از نواحی مکران حکومت داشته‌اند» (رزم‌آر، ۱۳۱۷، ۱۳۷۴: ۵۶). فرضیه دوم در خصوص منشأ وجود نظام کاست در این منطقه، عوامل اقتصادي است. آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که پدیدآمدن کاست‌ها تاحدودی ریشه‌ی اقتصادي داشته است .... مردم بلوج ناچار بودند اگر آب و ملکی در چند نقطه‌ی حاصلخیز به دست می‌آوردند، آن را برای خود حفظ کنند و نگذارند بیگانگان با آنها شریک شوند.... از طرفی، اقوامی که ناچار می‌شدند جلای وطن کنند و به محله‌های خوش آب و هوا بیایند، به علت محدودیت زمین قابل زراعت نمی‌توانستند با دیگر بلوج‌ها ادغام شوند. پس ناچار بیرون از محدودیت زمین داران قرار می‌گرفتند و به مشاغل دیگر چون مشاغل کاست استادها (زرگری، آهنگری و نجاری) یا مشاغل کاست درزاده‌ها (که عموماً کارگر کشاورزی هستند) می‌پرداختند (همان: ۵۶). این در حالی است که بعضی دیگر، ملاک‌های اقتصادي تغییر طبقه در سایر نقاط جهان را در این منطقه بی‌تأثیر دانسته‌اند. یوسفی‌زاده معتقد است ملاک‌های اقتصادي که در سایر جوامع سبب تغییر در پایگاه فرد می‌شود، در این جوامع بی‌تأثیر است (یوسفی‌زاده، ۱۳۶۷: ۸۳). وی در این باره چنین ذکر کرده است: «به عبارت دیگر، منزلت افراد عشاير منزلتی فردی است که آن هم در رابطه با قشر اجتماعی افراد می‌باشد و نوعی منزلت اجتماعية و همبستگی بین تعداد دام و پایگاه اجتماعية وی به وجود آورده است. اما این بدان معنی نیست که برخلاف تصور برخی، هر قدر تعداد دام بیشتر باشد از منزلت اجتماعية بیشتری برخوردار است، بلکه از آنجا که منزلت‌ها در جامعه‌ی شبانی از قبل مشخص شده است، تعداد دام نمی‌تواند تنها عامل تعیین‌کننده باشد. بدین ترتیب، اگر فردی دارای میلیون‌ها رأس دام هم باشد، نمی‌تواند وارد قشر خان‌ها گردد. گرچه بتواند با ثروت خود علیه خان قیام کند یا علیه وی توطئه نماید، ولی هیچ وقت خان نمی‌شود، مگر اینکه خان به دنیا آمده باشد» (همان).

طبقه‌بندی اجتماعی، اقتصادي، سیاسی و فرهنگی در بین عشاير با کوچ کوتاه،

متفاوت از عشایر با کوچ بلند<sup>(۳)</sup> است. در بین عشایر با کوچ کوتاه و دورانی به ۵ طبقه بر می‌خوریم که از بالا به پایین از لحاظ منزلت اجتماعی، سیاسی و ... عبارتند از:

الف - سرداران، خوانین یا صاحبان: در این منطقه از لحاظ تعداد، محدود هستند و بالاترین طبقه‌ی جامعه را تشکیل می‌دهند. تمام دار و ندار مردم منطقه در اختیار اینها بود و ایشان خود را صاحبان بی‌قید و شرط بر جان و مال مردم می‌دانستند ... تمامی اراضی در تصرف این عده‌ی اندک بود و سایرین به صورت برده‌ی (غلامان و کنیزان) آنها بنا بر لیاقت و کارایی، امور مختلف افراد خانواده‌ی خان (سردار) را عهده‌دار بودند. این سیستم، نوعی برده‌داری است که هنوز هم در جاهایی از منطقه بقایای آن در ذهن افراد پیر وجود دارد. شیوه‌ی حکومتی اینها، شیوه‌ای کاملاً استبدادی و شدیدتر از عشایر با کوچ بلند بوده است؛ زیرا در اینجا این طبقه، دیگران را غلامان و کنیزان زر خرید خود تلقی می‌کرند و دیگران هم هیچ ادعایی غیر از اجرای مو به مو و بی‌قید و شرط شخص «خان» یا «بی‌بی» نداشتند.

ب - بلوچکاران: این طبقه بعد از طبقه‌ی بالا قرار گرفته و از نظر منزلت و احترام اجتماعی از سایرین به جز طبقه‌ی بالا - که پیشتر بدان اشاره شد - برتر بوده‌اند.

ج - غلامان و کنیزان: چنان که اشاره شد، این طبقه به غلامان و کنیزان زخرید مشهور بودند و کارهای خان یا سردار و خانواده‌ی او را از ریز و درشت بر عهده داشتند؛ از نگهداری اموال، کار در مزرعه، شترداری، گوسفند داری و ... گرفته تا پخت و پز و تربیت بچه‌های خان. علاوه بر این، آنها کارهای بسیار برده‌وار مثل ماشاز بدن خان در هنگام خواب را نیز بر عهده داشتند.

د - جتها: این طبقه در نگهداری و تربیت شتر مهارت خاصی داشتند؛ زیرا این افراد پیش از ورود ماشین و موتور به منطقه، برای سواری و حمل بار از شتر استفاده می‌کردند. جتها به نگهداری از گله‌های زیاد شتر خان‌ها می‌پرداختند و در تربیت شتران سواری مهارت خاصی داشتند. منزلت و تحرک اجتماعی در این طبقه صفر بود و آنها نسل اندر نسل به این شیوه ادامه دادند (مطالعات جامعه‌ی عشایر، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸).

### ۳- مبانی نظری

نظریه‌های مختلفی در خصوص قشریندی و طبقه‌ی اجتماعی ارائه شده‌است یکی از مهم‌ترین ملاک‌های قشریندی اجتماعی، «طبقه» است، می‌توان طبقه‌ی اجتماعی را گروهی از افراد دانست که پایگاه اجتماعی بالنسبة مشابهی دارند و از لحاظ عواملی مانند امتیازات خانوادگی و شرایط «حرفه‌ای-آموزشی-درآمد»، با هم تقریباً مساوی هستند. بدیهی است که طبقه‌ی اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلفی تعیین و شناخته می‌شود. در جوامع معاصر، مهم‌ترین عوامل تعیین کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی بدين شرح است: ۱- ثروت و درآمد؛ ۲- سطح و کیفیت آموزش؛ ۳- شغل و موقعیت حرفه‌ای؛ ۴- خانواده و گروه‌های خویشاوندی؛ ۵- قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

مارکس یکی از نظریه‌پردازانی است که به مفهوم طبقه اهمیت زیادی داده است. به نظر مارکس، طبقه بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی شکل می‌گیرد که افراد در ساختار تولید در جامعه برعهده دارند. دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخالت دارد: شیوه‌ی تولید کشاورزی و پیشه وری صنعتی و مناسبات تولیدی. همین عامل دوم است که لایه‌های عمدی مشاغل را در ساختار اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند (تأمین، ۱۳۷۳: ۷). بدین ترتیب مهم‌ترین عامل تقسیم‌بندی در طبقه اجتماعی، رابطه‌ی افراد با تولید و چگونگی آن است. مارکس بر این باور است که طبقات در زمینه‌ی مالکیت ابزار تولید با یکدیگر نابرابرند (کوزر و روزنرگ، ۱۳۸۳: ۳۴۱)؛ در مقابل طبقه که ارتباط و دسته‌بندی افراد بر اساس فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و ... است و افراد با توجه به تلاش و توانمندی‌های خود قادر به تحرك در بین طبقات و اقسام اجتماعی هستند؛ کاست و نظام دسته‌بندی اجتماعی بر اساس کاست تولد افراد است و هیچ تحركی در آن وجود ندارد. در واقع، کاست به نظام قشربندی اجتماعی بسته‌ای اطلاق می‌شود که در آن، افراد نمی‌توانند آزادانه از سطحی اجتماعی به سطحی دیگر بروند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می‌آید، باید سراسر عمر خود را در همان کاست بگذراند. از آنجا که زناشویی میان کاست‌های گوناگون منوع است، هیچ راهی برای انسان وجود ندارد که از کاست تعیین‌شده خود پا فراتر بگذارد (توسلی و بامری، ۱۳۹۴: ۳۴).

#### ۴- روش‌شناسی

۱۵۳

یکی از وظایف خطیر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذران توسعه‌ی روستایی، یافتن رهیافت‌ها و راهبردهایی است که بتواند مشکلات این بخش را به نحو مطلوب تری برطرف سازد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در پی مشکلات شناخته‌شده در روش‌های متعارف تحقیقات توسعه‌ی روستایی، روشی با عنوان ارزیابی سریع روستایی معرفی شد که تلاش عمدی آن برای درک بهتر مشکلات کشاورزان و روستاییان فقیر و افزایش کیفیت گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست (شعبانی قمی، ۱۳۷۹). ارزیابی مشارکتی روستایی به مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق اشاره دارد که با هدف برانگیختن مشارکت مردم در فرایندهای مختلف اجتماعی - توسعه‌ای و کاربست عقاید، نظریات و دانش بومی آنها، در برنامه‌ریزی و مدیریت پژوهشها و برنامه‌های توسعه طراحی و اجرا می‌شود. به بیان رابرт چمبرز (۱۹۹۶) به عنوان مهم‌ترین ترویج‌گر این رهیافت، ارزیابی مشارکتی روستایی به عنوان یک حوزه‌ی در حال رشد، از رویکردها و روش‌های در جهت فعل کردن مردم محلی به منظور افزایش قدرت تجزیه و تحلیل آنان از زندگی، شرایط موقعیتی و سهیم کردن آنان در برنامه‌ریزی و اجرا تعریف می‌شود. بر این اساس مردم محلی شهر یا روستا برای آن که وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دهنده، می‌توانند از ارزیابی مشارکتی روستایی استفاده کنند. این امر آنها را به تجزیه، تحلیل، اجرا، پایش و ارزیابی برنامه‌ها قادر می‌سازد (حسین بر و روستاخیر، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

در مطالعه‌ی حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها و بررسی وضعیت جامعه‌ی مورد مطالعه، از روش ارزیابی سریع روستایی<sup>۱</sup> (RRA) و ارزیابی سریع مشارکتی<sup>۲</sup> (PRA) استفاده شده است (از کیا و دیگران، ۱۳۸۸). برگزاری جلسات مشترک با عشایر و مشاهده، از دیگر روش‌های جمع‌آوری داده‌هاست. با توجه به ویژگی‌های هر کاست، ۶ جلسه‌ی گروهی (با هر کاست سه جلسه) و مذاکرات منفرد با رؤسای هر یک از کاست‌ها به همراه بازدید از روستا، مشاهده و مصاحبه‌ی منفرد با اهالی در زمان‌های مختلف نیز از روش‌های جمع‌آوری داده در این پژوهش بوده است. در این جلسات، نیازها و مطالبات اقتصادی شامل آموزش‌های موردنیاز، محدودیت‌های موجود، روش‌های کسب درآمد، وضعیت موجود منابع و آینده‌ی آنها، وضعیت خانوارها از نظر اقتصادی، بهداشت و سلامت، نیازهای فرهنگی، دسترسی به منابع و امکانات، فعالیت‌ها بر حسب جنسیت و درنهایت اولویت‌بندی نیازها به صورت گروهی بحث شد و توافق جمعی در مورد آن صورت گرفت.

## ۵- یافته‌ها

این نوشتار حاصل مطالعه‌ای است که بر روی عشایر رمه‌گردان کپرنشین بلوج در بخش قلعه گنج شهرستان کهنوج صورت گرفت. منطقه‌ی مورد بررسی در جنوب شرقی استان کرمان و مرز استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان واقع است. مسئله‌ی اصلی تحقیق، شناخت ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی عشایر مورد مطالعه است. ابتدا با مصاحبه‌های انجام شده با مسئولان اداره‌ی جهاد سازندگی کهنوج، اطلاعاتی در مورد طبقه‌بندی اجتماعی و دسته‌بندی‌های کاست در این منطقه و روابط فی‌مابین آنها حاصل شد<sup>۳</sup>.

«منطقه‌ی مورد مطالعه گرچه یکی از کانون‌های مهم و متراکم عشایری است، به لحاظ بررسی‌ها و مطالعات عشایری بسیار فقیر می‌باشد. درباره‌ی ایلات و طوابیف این منطقه پژوهش‌های اساسی و بررسی‌های معتبر و قبل استناد چندانی، چه به صورت مطالعات موردی و کلی در دست نیست.» (شفیق، ۱۳۶۶: ۵۱). شهبازی در زمینه‌ی این امر چنین بیان کرده است: «در منتهی‌الیه جنوب شرقی کرمان و مرز استان سیستان و بلوچستان در غرب آبخیز هامون جازموریان، به طوابیف بادیه‌نشین برمی‌خوریم که با کوچ دورانی - افقی در حوالی دریاچه‌ی جازموریان و بخش‌های روobar و قلعه گنج رمه‌گردانی می‌کنند.» (شهبازی، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

عشایر مورد مطالعه، در دهستان چاه دادخدا از بخش قلعه گنج از توابع شهرستان کهنوج زندگی می‌کنند. شقيق درباره‌ی آنان چنین بیان کرده‌است: «به طور کلی، عشایر بیابان‌گرد و کپرنشین هستند. این عشایر کوچ‌نشین نبوده و از ییلاق و قشلاق،

1. Rapid Rural Appraisal (RRA)

2. Participatory Rural Appraisal (PRA)

مسیرهای معین کوچ و حرکت منظم برخوردار نیستند. این گروه در قلمرو بیابانی منطقه یعنی در حواشی جازموریان و جلگه‌های پیرامون آن به فراخور شرایط آب و هوایی، میزان علوفه و دستیابی به آب آشامیدنی جهت انسان و دام، جابه‌جا گردیده و به طور دورانی یا افقی، کوچی نامنظم دارند.» (شفیق، ۱۳۶۶: ۵۶). این عشایر به دلیل گرمی هوا در کپر ساکن هستند.

روستای آورتین در همسایگی روستای مردآور و در جنوب شرقی استان کرمان شهرستان کهنوج بخش چاه دادخدا واقع است. این روستا در دامنه‌ی شمالی رشته کوه‌های بشاغرد و در منطقه‌ی استراتژیک تلاقی سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان قرار دارد. ویژگی جغرافیایی این روستا سبب شده است که قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار منطقه بتوانند برای سالیان از آن به عنوان مخفیگاه استفاده کنند. عشایر مورد مطالعه، از طایفه‌ی سالاری و رمه‌گردان و کپرنشین هستند که نظام عشیرهای طبقاتی کاست بر آنان حاکم است. در روستای مذکور، طبقات خان و غلامان زندگی می‌کردند و در روستای مجاور (روستای مردآور) کاست، بلوچکاران سکونت داشتند. حدود دو دهه پیش به دلایل امنیتی، اهالی این روستا و روستای مجاور به منطقه‌ای واقع در ۶۰ کیلومتری محل قبلى به نام «اردوگاه امنیتی ریگ آباد» انتقال داده شدند. در طی این جابه‌جایی، تعداد کثیری از احشام و دارایی مردم از بین رفت. پس از جابه‌جایی، دستگاه‌های دولتی تلاش کردند که با فراهم‌آوردن برخی امکانات اولیه نظیر تسطیح و توزیع زمین کشاورزی، نصب واگذاری موتور آب، ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم، ایجاد مدرسه و استفاده از آموذشگران نهضت سوادآموزی، شرایط زندگی را برای آنان فراهم آورند<sup>(۵)</sup>. در زمان انجام مطالعه، اردوگاه ۱۳۷۰ نفر جمعیت داشت که ۲۱۹ خانواده را تشکیل می‌دادند (جدول ۱).

جدول ۱: عشایر اردوگاه ریگ آباد بر اساس تعداد خانوار و بعد آن، جمعیت به تفکیک جنسیت

مجموع	جمعیت		خانوار		کاست اجتماعی
	زن	مرد	بعد	تعداد	
۵۱۴	۲۵۱	۲۶۳	۵/۵	۹۳	غلامان
۷۵۶	۴۲۴	۴۰۶	۶/۵	۱۲۶	بلوچکاران

### ۱-۵- ویژگی‌های اجتماعی و طبقاتی اردوگاه ریگ آباد

ساکنان این اردوگاه - که از دو روستای آورتین و مردآور به این منطقه کوچ داده شدند - از دو کاست اکن در آنجا یعنی غلامان و بلوچکاران هستند. خان و خانواده‌ی وی که از ساکنان روستای آورتین بود، در مکان دیگری اسکان داده شد تا از نفوذ وی بر غلامان جلوگیری شود، ولی در واقع چنین اتفاقی روی نداد. در این اردوگاه فقط یک خانواده از طبقه‌ی جتها وجود داشت که در بین بلوچکاران زندگی می‌کردند.

یک خیابان ۲۰ متری حد فاصل کپرهای دو کاست است. هر طبقه بر اساس مکان و محلی که در گذشته داشته‌اند، خطاب و نامیده می‌شوند. بلوچکاران که در روستای مردآور بودند، مردآوری‌ها و غلامان که در روستای آورتین بوده‌اند، آورتینی‌ها نامیده شده‌اند. کپرهای هر طبقه کاست در کنار هم بوده و از طبقه‌ی دیگر جداست. با وجود بعد کوتاه فاصله‌ی مکانی (یک خیابان ۲۰ متری)، دو قوم ارتباط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند؛ این ویژگی برخاسته از فاصله‌ی اجتماعی آنهاست. می‌توان گفت «دو نفری که از نظر مکانی خیلی به یکدیگر نزدیک می‌باشند، ممکن است به دلیل اختلافات نژادی، قومی یا گروه‌های سنتی، مذهبی و شغلی بسیار نسبت به یکدیگر دور باشند.» (ادبی سده، ۱۳۸۱: ۱۱۴). یکی از تغییراتی که پس از این جایه جایی در بین عشاير رخ داد، تشکیل شورای عشايری ده است. در بین آورتینی‌ها، سورابی و جود دارد و بلوچکاران نیز برای خود شورای جدگانه‌ای دارند. اعضای هر یک از شوراهای توسط اهالی مربوط به آن انتخاب شده‌اند.

قسمت بلوچکاران<sup>(۲)</sup> با نظرات شورا و همفکری اهالی اداره می‌شود؛ در حالی که در قسمت غلامان (آورتینی‌ها) نیز شورا وجود دارد، ولی اعضای این شورا خط مشی خوبش را از خان می‌گیرند و با او در مورد مسائل کلی و اساسی مشورت می‌کنند. طبقات غلامان و بلوچکاران این اردوگاه، همان ویژگی‌های کاست مربوطه را دارند که قبل‌اذکر شد. بدیهی است که نهاد ازدواج در هر یک از طبقات به شدت درون گروهی است که از ویژگی‌های سیستم طبقاتی کاست و در راستای حفظ ثبات در هر کاست بر آن تأکید می‌شود. هر طبقه‌ای فقط با طبقه‌ی خویش ازدواج می‌کند و این وصلت‌ها محدود به افراد هم طبقه‌ی درون اردوگاه نیست.

## ۲-۵- ویژگی‌های اقتصادی اردوگاه ریگ آباد

اقتصاد خانوارهای آورتین و مردآور قبل از کوچانده شدن به اردوگاه ریگ‌آباد، بر پایه‌ی دامداری<sup>(۳)</sup>، کار برای اشرار (جایه‌جایی قاچاق) و کشاورزی محدود برای تولید معيشتی بود. پس از استقرار این عشاير در اردوگاه، تغییراتی در اقتصاد و منابع درآمدی آنان رخ داد. تلف شدن احشام باعث شد که مقدار کنونی دام نتواند نیازهای آنان را تأمین کند. محدودیت زمین زراعی در محل سکونت اولیه ( فقط ۵ هکتار)، سبب شد که آنان کمتر با روش‌های کشاورزی تولید برای عرضه به بازار آشنا باشند. در نتیجه با وجود واگذاری زمین به آنان نمی‌توانند از زمین‌های کشاورزی استفاده کنند. به طور کلی، می‌توان منابع درآمدی عشاير در اردوگاه ریگ‌آباد را به ترتیب ذیل برشمرد:

- ۱- دامداری؛ ۲- کشاورزی؛ ۳- کارگری و قاچاق؛ ۴- حصیربافی.

۱- دامداری: در طی درگیری و جایه‌جایی به اردوگاه ریگ‌آباد، تعداد زیادی از احشام تلف شدند و هنوز خانواده‌ها نمی‌توانند به خرید مجدد دام بپردازنند. بدین ترتیب، تعدادی از خانواده‌ها همه یا قسمتی از منبع درآمدی خویش را از دست دادند. براساس مطالعه‌ای که درباره‌ی میزان دام در عشاير کوچرو قشقايی صورت گرفت، هر

خانواده‌ی عشايری که ۱۰۰ رأس میش و ۵۰ رأس بز داشته باشد، می‌تواند بدون داشتن زمین، زندگی خود را در شريطي متوسط اداره کند. در صورتی که همین خانواده با داشتن نصف دام مذکور، باید زندگی فقيرانه‌ای را متحمل شود (صفى نژاد، ۱۳۶۷: ۶۴). متأسفانه از آنجا که مطالعه‌ی مشابهی در ارتباط با عشاير رمه‌گردن بلوج انجام نشده است، امكان مقاييسه وجود ندارد. در مطالعه‌ی حاضر، دامداری برای اکثر خانواده‌ها به عنوان منبع اصلی درآمد محسوب نمی‌شود؛ زيرا خانواده‌ها تعداد محدودی دام داشتند و حدود ۸٪ از خانواده‌های ساكن در اردواگاه، دارای بيش از ۵۰ رأس هستند که اغلب آنها از بلوج‌كاران مرداورند.

**۲- کشاورزی:** در اين اردواگاه به ۱۱۷ خانوار هر کدام ۸ هكتار زمین واگذار شد. در بسياري از موارد، پدر با يك يا چند فرزند ذكور متاهل در ۸ هكتار زمین شريک شده است؛ اما به صورت عملی تنها يك هكتار از اين زمين‌ها تسطيح شده و آب لازم برای کشاورزی را دارد؛ بنابراین، ۸٪ زمين‌ها بدون استفاده مانده‌اند. در محل سکونت پيشين، فقط ۵ هكتار زمین برای کشاورزی وجود داشت که هر خانوار به دستور خان از ۲۵۰۰ متر زمین برای کشاورزی استفاده می‌كرد. محدوديت زمین و در نتيجه فقدان تجربه، علت اصلی ناآشناي آنان با کشاورزی است. به طور كلی، زمين‌های زراعت شده به کشت گندم و خرما اختصاص يافته‌اند. ويژگی‌های اقليمي منطقه و وزش تندبادهای فصلی، مانعی برای کاشت مرکبات و صيفی‌جات است؛ البته پس از رشد درختان خرما که به صورت سدی در مقابل باد عمل می‌کند، در سال‌های آتی چنین امکاني به وجود خواهد آمد. بنابراین، می‌توان گفت که فعالیت‌های کشاورزی در وضعیت موجود نه تنها درآمدی برای خانواده ندارد، بلکه هزينه‌های زيادي نظير تسطيح زمین، کود و هزينه‌ی آبياري و سوخت موتورهای چاه ... را نيز به خانواده‌ها تحميل می‌کند.

**۳- کارگري:** يكی دیگر از درآمدهای نسبتاً ثابت در اغلب خانواده‌ها، کارگري در شهرها يا روستاهای اطراف است. درآمد حاصل از کارگري، بخشی از هزينه‌های خانوار را تأمین می‌کند، اما اين فعالیت نيز محدوديت‌هایی دارد. به اين ترتيب که بسيار فصلی است؛ يعني در حدود ۴ تا ۵ ماه از سال رونق دارد. ديگر اينکه در ارتباط با جنسیت و سن است؛ يعني به افراد ذكور جوان يا ميانسال اختصاص دارد. در نتيجه خانواده‌هایی که چنین اعضاي ندارند، نمی‌توانند از اين زمينه درآمدی استفاده کنند. با توجه به فصلی‌بودن آن، باید در طی ماههای بي رونق به کسب ديگري انديشيد. از ديگر فعالیت‌های کارگري در اين منطقه، جابه‌جايی قاچاق (کالا و مواد مخدر) برای قاچاقچيان و اشرار است (جعفرزاده پور و حسن، ۱۳۷۹: ۸۳). باربری (اصطلاح مورد استفاده برای قاچاق) از جمله فعالیت‌های پر درآمد در خانوارهای روستائي و عشاير است. اين فعالیت مستلزم شريطي خاص فردي است؛ از جمله توانائي حمل بار به صورت پياده در بیابان و كوره‌ها، آشناي با کوه‌ها و راههای ميان‌بر و مذکر

بودن. ذکر این امر لازم است که پاسخگویان، بین کارگری و همکاری در قاچاق تفکیکی قائل نمی‌شدند و از هر دو به عنوان «کارگری» یاد می‌کردند. مطالعه نشان می‌دهد که خانواده‌ها برای بقا و ادامه‌ی زندگی به شدت به این درآمد نیازمند هستند.

**۴- حصیربافی:** حصیربافی از جمله فعالیت‌هایی است که تمامی خانوارهای ساکن به آن می‌پرداختند. انواع مختلف مصنوعات حصیری توسط زنان بافته و غیر از مصارف داخلی (ساختن یا بازسازی و ترمیم کپرهای) به پیله‌وران نیز فروخته می‌شد. حصیر با استفاده از شاخ و برگ درخت خرما - که به زبان محلی آن را «پیش» می‌نامند - تولید می‌شد. در محل اقامت اولیه، درختان خرما به وفور یافت می‌شد، ولی اکنون باید برای تهیه‌ی مواد اولیه نیز هزینه‌ی حمل و نقل پرداخته شود. این فعالیت، یکی از منابع ثابت درآمدی در میان عشاير مورد بررسی است. با توجه به رمه‌گردانی این عشاير - که فقدان مشارکت زنان در فعالیت‌های دامداری را در پی داشته‌است - حصیربافی تنها نقش اقتصادی است که زنان در این اردوگاه ایفا می‌کنند.

جدول ۲: خانوارهای عشايری اردوگاه ریگ‌آباد بر حسب منابع درآمد به تفکیک کاست اجتماعی

منابع درآمدی										کاست اجتماعی	۱۵۸
مجموع	کبته امداد	دامداری + کارگری	دامداری + کشاورزی	کارگری + کشاورزی	کارگری	دامداری	کشاورزی	سواد			
۷۹	۵	۶	۲۳	۳	۲۷	۵	۱۱	بی‌سواد	مجموع		
۱۳		۱	۲	۱	۸		۱	باسواد			
۹۳	۵	۷	۲۵	۴	۳۵	۵	۱۲				
۱۰۵			۲۶	۴۹	۲۴	۶		بی‌سواد	مجموع		
۲۱			۱۰	۶	۲	۳		باسواد			
۱۲۶			۳۶	۵۵	۲۶	۹					

با توجه به زمینه‌های اشتغال می‌توان گفت که در اردوگاه ریگ‌آباد، مردان نقش مهم‌تری در درآمد خانوار دارند. در حقیقت، آنها نان‌آوران اصلی محسوب می‌شوند؛ در حالی که نقش زنان در فعالیت‌های درآمدزا محدود به حصیربافی است. آنان به دلیل سیستم رمه‌گردانی، حتی در فعالیت‌های دامداری نقشی ایفا نمی‌کنند. یافته‌ی حاضر، تأییدی بر تحقیقات پاپلی یزدی است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۶۹).



جدول ۳: طبقه بندی خانوارهای عشاير اردوگاه ریگ آباد بر اساس میزان دارایی

کاست اجتماعی	بی زمین و بی دام	فقط تا رأس دام	فقط زمین	زمین + بیش از ۵۰ دام	زمین + تا ۵۰ دام	مجموع
غلامان	۳۵	۲۲	۱۶	۱۸	۲	۹۳
بلوچکاران	۲۶	۹	۳۴	۴۱	۱۶	۱۲۶
مجموع	۶۱	۳۱	۵۰	۵۹	۱۸	۲۱۹

### نتیجه‌گیری

جامعه‌ی عشايري مورد بررسی، ویژگی‌های خاصی از منظر اجتماعی و اقتصادی دارد که نظیر آن در کمتر جای کشور یافت می‌شود. نظام طبقاتی کاست حاکم بر این عشاير، ریشه در فرهنگ و باورهای آنان دارد و به راحتی تغییرپذیر نیست؛ مگر اینکه فرد از سرزمین خود به جای دیگری مهاجرت کند که این امر به ندرت اتفاق می‌افتد. گرچه در بازگشت نیز باید از همان هنجارها و قوانین غیر رسمی جامعه پیروی کند. وجود این سیستم به استثمار طبقه‌ی غلامان و تداوم فقر در بین آنها منجر شده‌است. گرچه هستند تعداد اندکی از غلامان که وضعیت اقتصادی خوب و مرغه‌ی دارند، این امر به تغییر پایگاه اجتماعی آنان نینجامیده است (یافته‌ی حاضر، تأیید یوسفیزاده (۱۳۶۰) است). خصوصیات منطقه و محدودیت راههای اشتغال و درآمد، افراد را به قاچاق و جابه‌جایی آن سوق داده است. به نظر می‌رسد که جابه‌جایی اجباری آنها برای کاهش فعالیت‌های مربوط به قاچاق بوده است. این امر به خصوص با توجه به سیستم طبقاتی کاست در صورتی که خان‌هادر این فرآیند نقش پررنگتری داشته باشند، شدت می‌یابد. به نظر می‌رسد باید راههای اساسی‌تری را بررسی کرد.

### پیشنهادات

از آنجا که شهرستان کهنوج به عنوان یکی از مناطق کشاورزی و دامداری در کشور مطرح است، ایجاد کارخانه‌های فرآوری محصولات کشاورزی باعث خواهد شد که اشتغال زیادی در منطقه (از تولید محصولات کشاورزی، کارگری در کارخانه و فرایند حمل محصولات) ایجاد شود. در زمان مطالعه، بسیاری از محصولات کشاورزی در مزارع و باغ‌های دلیل فقدان صرفه‌ی اقتصادی جمع‌آوری نمی‌شد؛ زیرا هزینه‌ی حمل بیش از سود آن بود. همچنین تأسیس کشتارگاه و کارخانه‌ی فرآوری محصولات لبنی نیز در این راستا مثمر ثمر خواهد بود. در مطالعه‌ی حاضر مشاهده شد که بسیاری از عشاير برای کسب درآمد اندک، دامهای اضافی خود را به دلایلی می‌فروختند که آنها را به صورت قاچاق از کشور خارج می‌کردند. با وجود بسترهای تولید فرآوردهای دامی، در کوچکترین دهستان‌ها و مناطق دورافتاده نیز محصولات لبنی خارجی عرضه و مصرف می‌شد. شاید ایجاد چنین بسترهایی به کاهش مشارکت در قاچاق بینجامد.

وقوع جابه‌جایی اجباری به این عشاير به عنوان یک تغيير بیرونی (کيا، ۱۳۸۱، ۱۲)، پیامدهایی در اين جامعه داشته است. به نظر می‌رسد برای موفقیت هر چه بيشتر یك اقدام، برنامه یا سیاست، لازم است پیامدهای مثبت و منفی آن را بررسی و پيش‌بینی کرد تا کمترین هزینه و مشکلات را برای گروه هدف به همراه داشته باشد؛ بنابراین، اجرای ارزیابی و پیوست فرهنگی پیش از اجرای هر برنامه و سیاستی پيشنهاد می‌شود. به طور کلی، عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های اجتماعی را می‌توان تحت سه عنوان جمع‌بندی کرد: محیط فیزیکی، سازمان سیاسی و عوامل فرهنگی (صبوری، ۱۳۷۷: ۶۸۸). در خصوص محیط فیزیکی، این امر مشکلات زیادی را برای عشاير مورد بررسی ایجاد کرده است. افزایش فاصله از مواد اولیه برای تولید حصیر و تحميل هزینه‌ی گزاف حمل و نقل - که در مناطق دور افتاده بسیار گران است - سبب کاهش سود حصیر بافی به عنوان یک منبع دائمی درآمدی شده است. توزیع زمین کشاورزی در بین عشاير برای تأمین خانوار، نیازمند آموزش کشاورزی نیز هست. گرچه علی‌رغم ایجاد مشکلات، این تغيير محسنه را نيز به همراه داشته است؛ جابه‌جایی آنها به ایجاد مدرسه و حضور آموزش ياران نهضت سواد آموزی در بین آنان منجر شده که نعمت سواد را برای فرزندان عشاير به ارمغان داشته است. همچنین به جدایی فیزیکی محل زندگی خان‌ها و سایر عشاير به ویژه غلامان منجر شده است. از مهم‌ترین پیامدهای این تغيير، ایجاد شوراهای عشايری ده در بین آنان و به خصوص در قسمت غلامان - که در طول زندگی خود تحت سلطه‌ی خان‌ها بوده‌اند - می‌باشد. گرچه هنوز اين شورا در نهايیت با نظر خان تصمیم‌گيري می‌کند، راه را برای ایجاد تغييرات آتي به تدريج هموار نموده است. می‌توان گفت که سازمان سیاسی اين عشاير در طی اين تغيير، دچار دگرگونی اساسی نشده است. بررسی‌های دقیق‌تری برای آگاهی از اين امر ضروري است.

### پی‌نويس

- ۱- ازدواج درون‌گروهی، ویژگی ثابت نظام کاستی است؛ با این حال، در سال‌های اخیر ازدواج‌های بین کاستی و بین مذاهب به ویژه در شهرها مرسوم‌تر شده است.
- ۲- این حکومت در نزدیکی منطقه‌ی مورد مطالعه در تحقیق حاضر، ولی در استان سیستان و بلوچستان است.
- ۳- کوچ عشاير کرمان را به سه نوع کوچ تفکیک کرده‌اند: کوچ عمودی، افقی و دورانی؛ بدین ترتیب که کوچ عمودی حرکت به سوی مناطق مرتفع‌تر در بیلاق است و کوچ افقی، حرکت افقی در سرزمین‌هایی با ارتفاع یکسان. در این دو نوع کوچ، ایل راه مشخص وجود دارد و ویژگی‌های کوچ قابل مشاهده است، ولی در نوع دیگر که همان کوچ دورانی یا رمه‌گردانی است، ایل راه معینی وجود ندارد و ویژگی‌های کوچ مشاهده نمی‌شود (شفیق، ۱۳۶۴). محدوده‌ی مطالعات درباره‌ی عشاير کهنوج، بر نیمه‌ی کوچروی (یا رمه‌گردانی) این عشاير اشاره دارد: «به طور دقیق، عشاير بومی

استان در مناطق جیرفت - شهرستان کهنوج در سال ۱۳۶۴ قسمتی از شهرستان جیرفت بوده است - و اغلب نیمه کوچ رو هستند و طواویف بلوچ را شامل می‌شوند. محدوده‌ی بیلاق آنها کم و از نظر اقتصادی در فقر مادی به سر می‌برند.» (ترکمان، ۱۳۶۴: ۶۸).

**۴- این مطالعه قسمتی از طرح توامندسازی زنان عشاير است که هدف آن، بهبود وضعیت معیشتی زنان و خانوارهای عشاير در منطقه است.**

**۵- در زمان انجام مطالعه در اردوگاه ریگ‌آباد، بعضی از سازمان‌های دولتی به ارائه‌ی خدمات به عشاير ساکن در آنجا می‌پرداختند. اداره‌ی عشايری به حفر ۱۰ حلقه چاه و نصب ۱۰ دستگاه موتور دیزلی برای تهیه‌ی آب در اردوگاه همت گمارده بود که به تدریج آنها را به اهالی واگذار کرد. همچنین این اداره قسمتی از زمین‌های منطقه را تسطیح کرد. سازمان مسکن از دیگر نهادهای دولتی است که در منطقه فعالیت داشت و به ساخت اتاقک‌های سیمانی برای مردم می‌پرداخت. از آنجا که این کار، بدون مطالعه انجام شد نه تنها سودی برای مردم نداشت، بلکه آنها را به بانک مفروض کرد. این عشاير به دلیل گرمای بیش از حد، درون کپرهایی در کنار اتاقک‌ها زندگی می‌کنند و از اتاق‌ها برای نگهداری دام‌ها یا انبار بهره می‌برند. نهضت سوادآموزی از دیگر سازمان‌های بسیار فعال در اردوگاه است که به یمن وجود آنان، عده‌ای از نعمت سواد برخوردار شده‌اند. یک مدرسه نیز در اردوگاه ساخته شده است. این اردوگاه برق نیز دارد. برخی دیگر از سازمان‌ها نیز تلاش می‌کنند که بعضی از منابع مالی را به سوی اردوگاه سوق دهند.**

**۶- بلوچکاران کاست بالا و در سلسله مراتب طبقاتی پس از خان‌ها قرار دارند.**

**۷- دام شروت اصلی مرد ایلیاتی است. هر چه تعداد دام بیشتر باشد، شروت او افزون‌تر است؛ از این‌رو، هر خانوار عشايري می‌کوشد تا حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته تا از معیشتی نسبی برخوردار باشد. برای اندازه‌گیری و آگاهی از سطح زندگی عشاير مطالعاتی انجام شده است (طیبی، ۱۳۷۱: ۱۷۱). صیفی نژاد نیز در تأکید بر حداقل تعداد دام برای هر خانوار عشايري، چنین بیان کرده است: «اگر ۱۰۰ رأس دام و کمی زمین را برای خانوار کوچ رو در نظر بگیریم، مرز خط فقر را در زندگی عشايري رسم کرده‌ایم. بنابراین، هر خانوار عشايري بایستی حداقل ۱۰۰ رأس دام داشته باشد تا بتواند به زندگی معمولی خود ادامه دهد.» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۷۷). گرچه افشار نادی، تعداد دام کمتری را برای خانوار عشايري ضروری دانسته است: «تعداد متوسط حیواناتی که هر خانواده پرورش می‌دهند، ۳۵ میش و بز است؛ البته از این میان نباید چنین استنتاج کرد که تمامی خانواده‌ها مالک این تعداد حیوان هستند. خانواده‌هایی هستند که هیچ حیوانی ندارند و همین‌ها هستند که نیروی کار را برای آنهايی تأمین می‌کنند که بیشتر از تعداد متوسط، ماده بز یا میش دارند.» به نظر می‌رسد اعداد ارائه شده برای تعداد دام به عشاير کوچ رو متعلق باشد. همچنین تعداد دام بر عوامل انسانی خانواده نیز مؤثر است (یوسفی‌زاده، ۱۳۶۷: ۸۴). متاسفانه در استان کرمان و در منطقه‌ی مورد بررسی، مطالعه‌ای در این ارتباط انجام نشده است و**

امکان مقایسه وجود ندارد. در شهرستان کهنوج با توجه به ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی، شاید بتوان برای خانواده‌ها ۳۵ رأس دام را در نظر گرفت. گرچه عشاير رمه‌گردان راههای مکمل دیگری را برای کسب درآمد و امرار معاش به کار می‌گیرند. این ویژگی در بسیاری از نقاط دنیا نیز مشاهده شده است (سالزمن، ۱۳۶۴: ۱۸۹). یکی از مهم‌ترین راهها، فروش نیروی کار است که جابه‌جایی و قاچاق کالا و مواد مخدر را نیز شامل می‌شود. این امر به دلیل فقدان و محدودیت زمینهای اشتغال در منطقه و بستر بسیار گستردگی فعالیت مذکور در آنجاست (غраб، ۱۳۶۴: ۳۸). بدیهی است «ایجاد شغل از گرایش مردم به قاچاق کالا و مواد مخدر - که در نبود فرصت‌های شغلی مناسب، به طور طبیعی برای مردم در مناطق مرزی ممر درآمد و شغل محسوب می‌شود - جلوگیری می‌کند.» (براهویی، ۱۳۷۸: ۱۸۵). کشاورزی از دیگر اشتغالات مردم در منطقه‌ی کهنوج است.

## منابع و مأخذ

اداره کل امور عشاير استان کرمان (۱۳۷۳)، مطالعات جامع طرح توسعه‌ی مناطق عشايري -زیست بوم را بر -کهنوج، اوضاع اجتماعی، کرمان، اداره کل امور عشاير استان کرمان.  
ادبی سده، مهدی (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی گروه‌های کوچک، اصفهان:  
جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.  
از کیا، مصطفی؛ زارع، عادل؛ ایمانی، علی (۱۳۸۸)، رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق  
کیفی در توسعه‌ی روستایی، تهران: نی.

۱۶۳

افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۶)، «گرسنگی بر فرهنگ عشاير بلوچستان قسمت اول»،  
فصلنامه‌ی عشايري ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۱.  
افشار نادری، نادر (۱۳۶۶)، اسکان عشاير و آثار اجتماعی و اقتصادی آن، ایلات و عشاير، تهران: آگاه.  
افضلی، کورش (۱۳۷۸)، برنامه‌ریزی توسعه‌ی جامعه‌ی عشاير، عشاير کرمان -  
ایل سليماني - طایفه علیدادی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی،  
دانشکده‌ی معماري و شهرسازی.  
باراني، حسين (۱۳۸۱)، «کوچ و جابه‌جایی فصلی در بین رمه‌گردانان البرز شرقی»،  
فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۱۸: ۴۵-۶۵.

براهویی، نرجس خاتون (۱۳۷۸)، «گاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان»،  
فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال نخست.

برقعی، محمد (۱۳۵۶)، سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، تهران، مازیار.  
پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۷)، «گذر از کوچنشینی به رمه‌گردانی»، فصلنامه‌ی  
عواشير ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۲.

ترکمان، منوچهر (۱۳۶۴)، آشنایی با جامعه‌ی عشاير ايران، سال دوم مراکز تربیت

علم رشته‌های آموزش ابتدایی و علوم اجتماعی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، گروه آموزش و پرورش روستایی و عشایری، توسی، محمدمهدی و بامری، حمزه (۱۳۹۴)، «مقایسه‌ی نظام کاست در جنوب شرقی ایران (شهرستان دلگان) و هند»، *فصلنامه مطالعات شباهنگ*، شماره ۳: ۴۶-۲۹.

جعفرزاده‌پور، فروزنده و حسنی، فاضیه (۱۳۷۸)، «نگاهی به علل و عوامل گرایش به قاچاق کالا در منطقه آورتین در شهرستان کهنوج»، *مجموعه مقالات سومین همایش ملی بررسی پدیده‌ی قاچاق کالا و راههای پیشگیری از آن*، تهران، اداره کل مبارزه با قاچاق کالا ناجا - پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

حسین‌بر، محمدمختاری و روستاخیر، بهروز (۱۳۹۷)، «رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی چالش‌ها و انتقادات»، *فصلنامه راهبرد توسعه*، شماره ۵۳: ۱۵۹-۱۳۸.

رزم‌آرا، علی (۱۳۱۷)، *جغرافیای نظامی مناطق مرزی*، تهران: سعادت بشر.

زند رضوی، سیامک (۱۳۷۱)، «یلات و عشایر کرمان، پیشینه‌ی تاریخی مسئله‌ی اسکان و دورنمای ممکن»، *فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب*، شماره ۱۹.

\_\_\_\_\_، «یلات و عشایر کرمان: پیشینه‌ی تاریخی و مسئله‌ی اسکان»، *فصلنامه‌ی علوم اجتماعی*، شماری ۳ و ۴: ۲۱۳-۱۶۷.

سازمان برنامه و بودجه استان کرمان (۱۳۷۲)، *سیمای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان*، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

جامعه‌شناسی-مردم‌شناسی سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان.

سالزمن، فلیپ (۱۳۶۲)، *کوچ متفاوت دو طایفه‌ی بلوج*، ترجمه‌ی نیما همای، تهران: آگاه.

سعدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *مردمان ایران مردم‌شناسی آداب و رسوم اقوام ایرانی*، تهران: علم و زندگی.

سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۹۱)، «نظام طبقاتی در ریگ ودا و اوستا»، *فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی*، شماره ۵: ۹۰-۶۱.

شعبانعلی قمی، حسین (۱۳۷۹)، «سیر تکاملی مفاهیم و اهداف ارزیابی سریع روستایی و ارزیابی مشارکتی روستایی»، *نشریه‌ی جهاد*، شماره ۲۲۷ و ۲۲۶: ۱۱-۶.

شفیق، مسعود (۱۳۶۶)، «ظری بر عشایر چادرنشین و بادیه نشین جازموریان (جوامع عشایری قلمرو غربی هامون جازموریان)»، *فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب*، شماره ۱.

شفیق، مسعود (گروه مطالعاتی هامون) (۱۳۷۰)، «اهداف و استراتژی پیشنهادی برای

توسعه جامعه عشايری»، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشاير، تهران، سازمان امور عشاير.

شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹)، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشاير، تهران: نی.

گيدنر، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی / آنتونی گيدنر، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ چهارم، تهران: نی.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۷)، «اقتصاد کشاورزی و عشايری (قسمت اول)»، فصلنامه‌ی عشايری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، «ساخت سنتی در عشاير ایران»، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳: ۶۷-۹۸.

ضياء شهابي، شهريار (۱۳۸۱)، علائم جغرافيايی کرمان به استناد معجم البستان ياقوت حموی، کرمان: مرکز کرمان‌شناسي.

طيبی، حشمت‌الله (۱۳۷۱)، مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشاير، تهران: دانشگاه تهران.

عبدالله گروسی، عباس (۱۳۶۹)، «آیین‌های زايش و رویش در جنوب کرمان سرزمین عشاير سليماني»، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱: ۱۰۳-۱۹.

غраб، کمال‌الدین (۱۳۶۴)، بلوچستان یادگار مطرود قرون، تهران: کيهان.

کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۳)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، چاپ دوم، تهران: نی.

کیا، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، تغييرات اجتماعی، تهران: آن.

لمبтон، آن (۱۳۶۲)، تاريخ ایلات ایران، ایلات و عشاير، ترجمه‌ی علی تبریزی، تهران: آگاه.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: دوران.

ميسراء، آر، پی، مابوگونج (۱۳۶۸)، توسعه‌ی منطقه‌ای: روش‌های نو، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

معينی فر، حشمت‌الله (۱۳۹۱)، «بررسی ريشه‌های نظام کاست در هند»، فصلنامه‌ی مطالعات شبه‌قاره، سال چهارم، شماره‌ی ۱۰: ۸۰-۹۱.

يوسفى زاده، محمدعلی (۱۳۶۷)، «عواير ايران در روند تکامل اجتماعی»، فصلنامه‌ی عشايری ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۳.

Salzman, Ph. C (1972), Multi – Resource Nomadism in Iranian Baluchestan, in W. Irons & N. Dyson- Hudson (Eds.) Perspectives on Nomadism, Leiden, Brill.

## Survey of Characteristics of Nomads of Kahnuj, (a Case Study of Nomads in Campus of Rigabad)

F. Jafarzadehpour<sup>1</sup>

### Abstract

Different study exist about nomads and specially nomads in west of Iran, but there are least information about nomads in east of the country specially Kahnuj Shahrestan, The nomads living in the border of three Provinces of Kerman, Sistan and Baluchestan and Hormozgan. Social stratification among some nomads of Hormozgan and Kerman Provinces are cast system. The main objective of present article is to study of cast system among nomads in Kahnuj shahrestan in Ghaleh ganj district Avertin village. While the nomads under study stay in Kerman Province but they are Baluch and have a very close society, this characteristic has no similarity with other nomads in other parts of the country. RRP and PRA method applied as the research method. Finding indicates two caste of Gholam and Baluchkar were exist in the area with different hierarchical status .Different aspects of socio- economic life of these nomads will be elaborate in detail. The study shows changes in economic situation effected on social position of a person and increased poverty among them and resulted increase in labor working of them. It seems that in order to reduce negative effects, and recognition different consequent of projects and acts, it is a necessity to study of social impact assessment before any project.

**Keywords:** Khnij Nomads, Livestock Tribes, Cast system, Smuggling, Avartin.

1. Assistant Professor and Faculty Member of the Institute of Humanities and Social Studies of Jihad University.